

## دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۳۵، عزرا، نحمیا، استر

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

خب، صبح بخیر. فکر می‌کنم احتمالاً امروز شروع می‌کنیم. آن‌هایی از شما که از آواز خواندن صبح دوشنبه کمی بی‌حوصله‌تر هستید، خوشحال خواهند شد که بدانند ما امروز صبح آواز نمی‌خوانیم.

چهارشنبه با خواندن یک مزمور کوچک، جبران می‌کنیم. یعنی همه آنها. اما در واقع، دلیلش این است که امروز کلی مطلب داریم که باید با عزرا، نحمیا و استر، همه را یکجا پوشش دهیم.

قبل از اینکه این کار را انجام دهم، فقط چند مورد از این اطلاعیه‌ها را اینجا می‌خواهم توضیح دهم. آن‌هایی از شما که کمی زودتر اینجا هستید، آواز و رقص من در مورد آنلاین شدن و رأی دادن برای تالار شهر اولد سالم را شنیده‌اید. می‌دانم که دکتر هولون هارپر برای همه دانش‌آموزان ایمیلی فرستاده است تا این کار را انجام دهند.

بگذارید شما را تشویق کنم که این کار را انجام دهید. ۱۰۰۰۰۰ دلار پول نقد کمی نیست. و اگر همه دانشجویان گوردون واقعاً، از الان تا ۱۷ می، به پروژه مرمت تالار شهر اولد سالم رأی دهند، این یک موهبت واقعی برای تاریخ ساحل شمالی و همچنین مشارکت کالج گوردون در آن خواهد بود.

این یک فرآیند طولانی و پیچیده نیست. من برای شما ایمیلی فرستاده‌ام تا بتوانید این لینک را مستقیماً دریافت کنید. اما تنها کاری که باید انجام دهید این است که یک یادداشت کوچک در تقویم خود بنویسید تا به شما یادآوری کند که هر روز صبح قرار است این کار را انجام دهید و آن را برای دوستانتان نیز ارسال کنید.

چون واقعاً به ما در گوردون و دپارتمان تاریخ کمک خواهد کرد. همچنین به ویژه برای توسعه سالم یک مزیت است. ما در حال حاضر فقط ۳ درصد از رتبه اول عقب هستیم.

خب، ارزش تلاش کردن رو داره. جالب نیست؟ راستش، یه هفته پیش، ما برای مقام اول مشترک بودیم. پس، ما جایگاهمون رو از دست دادیم، به همین دلیل که من دارم این آهنگ و رقص رو اجرا می‌کنم.

باشه، به هر حال. به غیر از این، هی، اینجا همه چیز سراسره. امتحان‌های آرایش، ۷ و ۸ می، امتحان نهایی. ممنون از مری که بهم گفت ساعت ۸ بوده نه ۱۰:۳۰، پس همه‌شون سر وقت نیومدن.

به غیر از این، همه چیز سراسر است. من امتحان را آماده کرده‌ام. خوشحال می‌شوی بدانی؛ فکر نمی‌کنم هیچ سوال درست یا غلطی در آن وجود داشته باشد.

این یه بسته کامل سوالات چند گزینه ایه. یه بسته کامل سوالات چند گزینه ای. بذارید اینو بگم، مطمئن بشید که از مطالب روی بلک بورد برای مطالعه استفاده می‌کنید.

سارا؟ نقشه‌ای وجود نداره. قدر نعمت‌هاتو بدون. آره، نیک؟ یه انشای کوچولو، آره.

این کار از طرف من خیلی خودخواهانه است، چون باید تا یک هفته از جمعه تمام نمراتم را تحویل بدهم، چون قرار است دو هفته بعد از آن کشور را ترک کنم. بنابراین این دفعه انشاهای طولانی ندارم. شما این شانس را داشتید که انشاهای طولانی بنویسید.

خب، یه انشای خیلی کوچیک هست. مری؟ از امتحان‌هایی که دادیم یا از هر واحد دیگه‌ای؟ توی واحدهای یک تا چهار، همه سوال‌ها از امتحان‌هایی میاد که خودت مستقیماً از همون امتحان‌ها دادی. نمی‌تونی از دستش بدی.

و این ۲۵٪ از نمره شماست. بنابراین از آن برای افزایش نمره کمی استفاده کنید. بخش آخر، بخشی است که دانش‌آموزان همیشه در آن شکست می‌خورند.

به همین دلیل است که می‌گویم، بروید و از مطالب آموزشی که روی تخته سیاه هستند استفاده کنید. بخش آخر در مورد سود، یکی دیگر از همین موارد خواهد بود، کدام سود این کار را انجام داده است؟ موارد را تایپ کنید. بسیار خوب، پس آنها را یاد بگیرید.

بهت آسیبی نمی‌رسونه. آره، ترور؟ پس منظورت همینه؟ درسته، دقیقاً. دقیقاً.

بله. می‌تونم یه دست دیگه اینجا ببینم؟ سارا؟ من به دست تو جواب دادم. باشه.

انشاء از بخشی که خوانده‌ایم می‌آید، یا انشایی در مورد سود داشتیم؟ انشا از دانش عمومی شما می‌آید. هیس. این یکی از آن انشاهای بدون پاسخ است که اگر حرف هوشمندانه‌ای بزنید، امتیاز آن را می‌گیرید.

می‌دونی؟ بعضی از اون هدیه‌ها. خب، سوال دیگه‌ای برای امتحان هست؟ کلاس چهارشنبه قراره کمی آواز بخونه و در مورد سه مزیت کوچیکی که تا چهارشنبه بهش نمی‌پردازیم صحبت کنه. و حدود ۲۰ دقیقه آخر هم ارزیابی درس خواهد بود، تا بدونید با چهارشنبه چیکار کنید.

دوستانی که تا الان دیر کرده‌اند را تشویق کنید که برای ارزیابی دوره بیایند، چون من دوست دارم حرف‌های همه را در مورد کلاس جدی بگیرم، نه فقط آنهایی که به آمدنشان وفادار بوده‌اند. البته شما به آمدنشان وفادار بوده‌اید، بنابراین مال شما کمی بیشتر منتظر می‌ماند. اما لطفاً حتماً در این جلسه شرکت کنید.

عالی میشه. بیا اولش یه وقتی برای دعا کردن با هم بذاریم.

خدایا، پدر آسمانی ما، از اینکه با ما هستی، حضور داری، و روز به روز با ما همراه هستی، سپاسگزاریم.

و ما به ویژه سپاسگزاریم که امروز صبح که بیدار شده‌ایم و با هفته‌ای روبرو هستیم، احتمالاً برای هر یک از ما، هفته‌ای پر از کارهایی که باید انجام شوند، و شاید هم لبریز از کارهایی که باید انجام شوند، کمکمان کن تا ابتدا چشمانمان را به تو متمرکز کنیم، و سپس به ما کمک کن تا بر کار خود به شیوه‌هایی که برای تو سازنده و مایه افتخار باشد، تمرکز کنیم. دعا می‌کنیم که یکدیگر را تشویق کنیم. پروردگارا، به ویژه دعا می‌کنیم که در کنار کسانی که در حال مبارزه هستند، باشیم و واقعاً، واقعاً، با دعاهايمان به آنها کمک کنیم.

پدر، از تو می‌خواهیم که نه تنها ما را که اینجا هستیم برکت دهی، بلکه برای تمام دانشجویان گوردون دعا می‌کنیم. پدر، می‌دانیم کسانی هستند که در سختی و رنج هستند، بنابراین از تو فیض و عنایت ویژه و عنایت مهربانانه‌ات را خواستاریم.

و پروردگارا، ما نیز به نیاز خود برای دعا برای رهبرانمان توجه خواهیم داشت و از تو حکمتی فراتر از حکمت انسانی می‌خواهیم تا با مسائلی که بسیار مبرم، دشوار و پیچیده هستند، مقابله کنیم. ما از تو به عنوان پروردگار جهان هستی درخواست می‌کنیم و بسیار سپاسگزاریم که تو پروردگار زندگی ما هستی. ما این چیزها را

به نام شکرگزاری مسیح درخواست می‌کنیم. آمین

ما امروز به یهودیت پس از تبعید می‌پردازیم، به این معنی که ما از نبوت فاصله می‌گیریم. اغلب این مشکل وجود دارد که مردم عزرا و نحمیا را به عنوان پیامبر معرفی می‌کنند

از نظر فنی، آنها پیامبر نیستند. هر دو سیاستمدار هستند. و عزرا یک کاهن است، و او یک کاتب است

اما وقتی به پیامبران فکر می‌کنید، عزرا و نحمیا را در آن دسته خاص قرار ندهید. بنابراین، اگر به آخرین مجموعه سولاتی که قرار است در امتحان پایان ترم شما باشد پاسخ می‌دهید و یکی را نمی‌دانید، عزرا و نحمیا را حدس نزنید، باشه؟ کس دیگری را حدس بزنید، اما نه عزرا و نحمیا، زیرا آنها جزو آن دسته نخواهند بود به هر حال، اینجا جایی است که ما به آن می‌رویم و کمی در مورد شرایط تاریخی کلی که هر یک از این افراد در آن قرار می‌گیرند و سپس خود متون صحبت خواهیم کرد

با این حال، قبل از انجام این کار، ارزش دارد کمی در مورد انواع منابعی که برای مطالعه کل این دوره استفاده می‌کنیم صحبت کنیم. یهودیت پس از تبعید به معنای پس از تبعید است. به معنای پس از بازگشت قوم است.

یعنی بعد از سال ۵۳۹ قبل از میلاد. پس ما همه این مطالب را از کجا پیدا می‌کنیم؟ خب، اول از همه، ما منابع کتاب مقدسی داریم. عزرا و نحمیا جذاب هستند

ضمناً، در متون مقدس یهودی، یعنی کتاب مقدس عبری، آنها در یک کتاب جمع شده‌اند، درست است؟ ما آنها را جدا از هم می‌دانیم. در رویکرد یهودی، آنها با هم هستند. اگر می‌خواهید به طور خاص به عزرا فکر کنید، تا حدودی به نحمیا، اما به طور خاص به عزرا به عنوان هم‌تای باستانی سبک هستند معاصر، می‌دانید، می‌روید و یک مستند تماشا می‌کنید، و آن مستند شامل مصاحبه‌ها و PBS اگر می‌خواهید چیزی یاد بگیرید، به نامه‌های بایگانی شده و شاید چند عکس و شاید یک کلیپ کوچک از این، آن یا چیز دیگری باشد

عزرا همین کار را بدون ویدیو انجام می‌دهد، و بنابراین چند داستان تعریف می‌کند، چند نامه را در آن می‌گنجاند و اسنادی از دربار پادشاه دارد

بخش‌هایی از کتاب عزرا هم به زبان آرامی است. یادم بده، آرامی چیست؟ کلی. گفتم کلی، منظورم کری بود

بله، این زبانی است که در این دوره زمانی خاص در خاور نزدیک باستان به طور گسترده صحبت می‌شده است، بنابراین زبان خواهر عبری است. کاملاً حق با شماست، و بنابراین، همانطور که عزرا در مورد این چیزهایی که پیامدهای بین‌المللی دارند صحبت می‌کند، از آن زبان استفاده می‌کند. تقریباً فصل‌های چهارم تا ششم به زبان آرامی هستند و شامل برخی اسناد می‌شوند

همچنین، فهرست‌های زیادی وجود دارد. ما واقعاً از فهرست نام‌ها و فهرست نام مکان‌ها هیجان‌زده نمی‌شویم، اما برای این جامعه‌ی بازگشت‌کننده بسیار مهم است. اینگونه است که شما هویت خود را تثبیت می‌کنید

ما در سفر پیدایش در مورد این موضوع صحبت کردیم. یک قوم هویت خود را با شجره‌نامه و فهرست نام‌ها و مکان‌هایی که قرار است در آنجا ساکن شوند، تثبیت می‌کند. تثبیت هویت این افرادی که از تبعید بازمی‌گردند و در مکانی که با مخالفت‌هایی روبروست، فرود می‌آیند، بسیار مهم است

اطرافیانشان نمی‌خواهند آنها آنجا باشند، درست است؟ و بنابراین بسیار مهم است که آنها هویت خود را تثبیت کنند. به همین دلیل است که شما فهرست‌های زیادی از نام‌ها را می‌خوانید. بعد حجی و زکریا را داریم

اگر خدا بخواهد، چهارشنبه در مورد آنها صحبت خواهیم کرد. استر، امروز این کار را خواهیم کرد. او ملکه دربار یک کشور خارجی است.

این داستان از بسیاری جهات جذاب است. کمی بعد به آن برمی‌گردیم. و در نهایت، پیامبر صغیر پایانی ما، ملاکی است و ما روز چهارشنبه به همراه حجی و زکریا به او خواهیم پرداخت.

ما همچنین منابع خارج از کتاب مقدس داریم و شایان ذکر است. هرودوت: آن دسته از شما که دکتر ویک را برای تاریخ داشته‌اید، احتمالاً برخی از آثار هرودوت را خوانده‌اید، زیرا او بسیار مشتاق است که دانش‌آموزانش منابع اصلی را بخوانند، و هرودوت یک نویسنده و مورخ یونانی بسیار مهم است که چیزهای زیادی در مورد دوره پارس و برخوردهای یونان با ایران به ما می‌گوید. و البته، این از دیدگاه ما مهم است زیرا همانطور که ما در مورد آنها می‌خوانیم، به ویژه روایات استر، ارتباطات جالبی وجود دارد که می‌توانیم از نظر ماهیت پادشاه برقرار کنیم.

اگر امروز کتاب استر را بخوانید، درباره شاه خشایارشا هم خوانده‌اید. خب، نام یونانی او خشایارشا است و هرودوت درباره خشایارشا به ما می‌گوید. ما همچنین از یوسفوس، مورخ یهودی، کمک می‌گیریم.

فکر می‌کنم وقتی عهد جدید را از دکتر گرین گرفتید، همه چیز را در مورد او یاد گرفتید. او منبع فوق‌العاده‌ای از اطلاعات در مورد آن سال‌های بین پایان عهد عتیق و آغاز عهد جدید است، اما او حتی در آثار باستانی یهودیان خود به عقب‌تر می‌رود و چیزهای زیادی در این مورد به ما می‌گوید. و بعد چند کتیبه فارسی هم داریم.

ما همچنین اطلاعاتی داریم که ما را مستقیماً به سمت مطالب باستان‌شناسی هدایت می‌کند. ضمناً، کتیبه‌های فارسی، کتیبه‌های سنگی عظیمی هستند. چیزهای شگفت‌انگیزی که مطالب جالبی را در اختیار ما قرار می‌دهند.

مهرهای رسمی با نام، پاپيروس و همچنین در میان این کتیبه‌ها، مهرهای استوانه‌ای نیز وجود خواهند داشت. شما در مورد مهر استوانه‌ای کوروش خوانده‌اید و من کمی بیشتر به آن اشاره خواهیم کرد. خدا شما را حفظ کند.

خب، سوالی در مورد منابع دارید؟ فقط به مرور سریع. این که سوال نیست، باشه. این یکی دیگه از اون چیزهاییه که من می‌دونم، وقتی به موزه بریتانیا رسیدید، حتماً ببینیدش.

این در موزه بریتانیا است. استوانه معروف کوروش. صحبت‌هایی در مورد فرمان کوروش، نه تنها برای بازگرداندن یهودیان به سرزمینشان، بلکه نشان می‌دهد که او تغییر سیاست داده است.

می‌دانید، ما تا الان دیده بودیم که آشوری‌ها و بابلی‌ها مردم را به تبعید می‌بردند و واقعاً آنها را جابه‌جا می‌کردند و هویتشان را خراب می‌کردند. سیاست کوروش به عنوان یک پارسی تغییر می‌کند، و او قصد دارد رویکرد بسیار بهتری، فکر می‌کنم بتوان گفت، نسبت به گروه‌های مردمی داشته باشد، و آنها را به سرزمین‌هایشان برمی‌گرداند، و از آنها می‌خواهد که مراکز عبادت خود را بازسازی کنند. البته، این باعث ایجاد روابط عمومی خوب می‌شود، و بسیاری از این‌ها یک ترفند روابط عمومی است.

این کار نه تنها با بنی اسرائیل یا یهودیان انجام می‌شود، بلکه به معنای وسیع‌تری نیز انجام می‌شود، اما به هر حال، این تصویر ما از استوانه کوروش است. اکنون، قبل از اینکه به برخی از متون مربوط به تاریخ این دوره بپردازیم، فقط یک مرور سریع داریم.

اول یادآوری. حدس می‌زنم اینها تاریخ هستند. در سال ۷۲۲، فهمیدیم که پادشاهی شمالی به دست آشور افتاد و بسیاری از یهودیان در آن برهه از زمان به تبعید برده شدند.

در سال ۶۱۲، آشور، و به ویژه نینوا، به عنوان یک شهر بزرگ در آشور، به دست بابل سقوط خواهد کرد. و البته، در زمان بابل و نبوکدنصر است که معبد یهود ویران می‌شود و گروهی کامل از مردم به تبعید برده می‌شوند. البته این، زمینه را برای بازگشت از تبعید فراهم می‌کند، که موضوع امروز است.

حالا، در مورد افراد مهم در امپراتوری پارس، بیایید فقط چند نام را یادداشت کنیم. می‌دانید، اینها را در یادداشت‌هایتان هایلایت کنید. اینها نام‌هایی هستند که قرار است در امتحان شما ظاهر شوند.

همین الان همین را به شما می‌گویم. بسیار خوب، کوروش کبیر، یک شخص مهم. او کسی است که اشعیا بیش از ۱۰۰ سال قبل از زمان، درباره او صحبت کرده و گفته است که کوروش فرمان بازسازی و مرمت اورشلیم را خواهد داد.

و البته، اینجا شاهد وقوع آن هستیم. بنابراین، شما بازگشت گروهی از مردم به اورشلیم، به یهودا، برای بازسازی چیزها را دارید. حال، یکی از چیزهایی که با شروع خواندن در مورد این موضوع خواهیم دید، این است که در کتاب عزرا، فصل‌های یک تا شش ثبت شده است.

این قبل از زمان عزرا است. کمی بعد در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. بنابراین، همانطور که عزرا در مورد آن صحبت می‌کند، خود عزرا آن را تجربه نکرده است.

او به عقب برمی‌گردد و به تاریخ نگاه می‌کند و می‌گوید این کاری است که کوروش انجام داده است. نگران کامیاز نباشید. ما فقط اینجا داریم برخی ارتباطات را برقرار می‌کنیم.

اتفاقاً او شخصیت جالبی است. دقیقاً نمی‌دانم در نهایت چه اتفاقی برایش افتاد. ظاهراً او، و اگر کلاس دکتر ویک را گذرانده باشید، احتمالاً شما هم به اندازه من در این مورد می‌دانید، اما در کنار تمام افراد دیگر در امپراتوری سوریه، بابل و اکنون ایران، ایده این بود که حکومت را به مصر گسترش دهند زیرا مصر منبع نان برای شرق مدیترانه است.

و کمبوجیه در راهش به آنجا بود. و ظاهراً وقتی برگشت، خبرهای بسیار نگران‌کننده‌ای از یک غاصب تاج و تخت به گوشش رسید. و همه اینها یک آشفتگی بسیار پیچیده و بغرنج است.

برداشت کلی این است که کمبوجیه در این نقطه از مسیر بازگشت به ایران خودکشی کرد. امپراتوری او، یا بهتر بگوییم، سلطنت او، خیلی سریع به پایان رسید. و سپس داریوش اول از راه رسید.

او برای ما مهم است. او کسی است که قرار است در متون به عنوان نیروی حاکم، زمانی که معبد واقعاً بازسازی شود، ظاهر شود. بنابراین، تکمیل معبد.

می‌دانید، آنها شروع کردند. آنها پایه‌های آن را بنا نهادند. همانطور که فصل‌های اول تا سوم کتاب عزرا را می‌خوانید، این را می‌دانید.

اما ناگهان همه چیز متوقف شد. و ما بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. در زمان داریوش، به دلایل مختلف، آنها موفق شدند این معبد را به پایان برسانند.

یکی از آن دلایل این است که حجی و زکریا، پیامبران، واقعاً او را تحریک می‌کنند. و ما روز چهارشنبه به آن تحریکات خواهیم پرداخت. دلیل دیگر، پیشنهاد است.

داریوش به کمک و حمایت آن جامعه یهودیان آنجا نیاز داشت، زیرا او نیز برای مصر تبلیغ می‌کرد. و اگر مردمی در مرز خود دارید، ایده خوبی است که آنها با شما موافق باشند و نه مخالف. و بنابراین، اگر او به آنها کمک کند و آنها را به جلو سوق دهد و به آنها اجازه دهد معبد خود را بازسازی کنند، چه کار بهتری انجام داده است؟ او یک اقدام روابط عمومی عالی انجام داده است.

کار می‌کنه. خیلی خب، کار می‌کنه. بعد از اون، شخصی رو داریم که هرودوت ازش به عنوان خشایارشا یاد می‌کنه.

متن کتاب مقدس او را اخشورش می‌نامد. آنها یک نفر هستند. به خاطر داشته باشید که این افراد نام‌های فارسی دارند.

و همیشه آسان نیست که الفبا و تلفظ فارسی را از یک سو به زبان یونانی و از سوی دیگر به یک زبان سامی، Ahasuerus که عبری است، نویسه‌گردانی کرد. همه حروف همیشه آنجا نیستند. بنابراین، عبری به صورت تلفظ می‌شود.

و در ح، ش، باشه، اخشورش، می‌تونی یه کم از چیزهایی که توی خشایارشا هست رو بشنوی، خی. دکتر هیلدبراند می‌تونست اون یونانی رو خیلی بهتر از من انجام بده. به هر حال، همون شخصه.

و همه اینها از یک نام فارسی در آنجا گرفته شده است. استر شخصیت اصلی ما در اینجا است و ما قرار است برگردیم و درباره خشایارشا خیلی صحبت کنیم. هرودوت به ما می‌گوید که خشایارشا چه شخص زشت، شهوت‌ران و بی‌رحمی بود.

و وقتی می‌خوانید، مخصوصاً در فصل‌های اول و بعد از آن در کتاب استر، این را می‌بینید. خب، بالاخره، ما اردشیر را داریم که عزرا و نحمیا در زمان او واقعاً کارشان را انجام می‌دهند، زندگی می‌کنند، انجام می‌دهند. بنابراین، دوباره توجه کنید که وقتی عزرا در مورد مطالب قبلی می‌نویسد، اینطور نیست که او در صحنه باشد.

اون موقع داره مستندش رو می‌سازه، باشه؟ سوالی در مورد تاریخ داری؟ لازمه دوباره بگم؟ کوروش، داریوش، خشایارشا، و اردشیر. اونا رو بشناس. قراره سر امتحان یه سوال ببینی.

سارا؟ نه، این یکی از آن چالش‌های جالب است وقتی که کتاب دانیال از داریوش مادی نام می‌برد. این شخص دیگری است، باشه؟ این کسی است که قبل از کوروش کبیر حکومت می‌کرده یا خود کوروش کبیر است. من معمولاً فکر می‌کنم، همانطور که فکر می‌کنم چند روز پیش در کلاس گفتم، با حدود ۶۵، ۷۰ درصد احتمال دارد که آن دو نفر یک نفر باشند.

اما این همان شخص داریوش اول نیست. و مسائل جالب زیادی با ظهور داریوش اول در جریان است. او یک تصویر کامل دیگر است. بله، ترور. اردشیر پادشاه خواهد شد، به خصوص که در دوران او شاهد دوران خدمت عزرا و نحمیا هستیم.

و این مهم است زیرا آن دو از چهره‌های اصلی دربار اردشیر هستند. ساقی نحمیا. عزرا شخصیت نسبتاً مهمی است.

بگذارید فقط بگویم، چون دارم کمی بیشتر روی سوال شما پافشاری می‌کنم یا جلوتر می‌روم، خیلی جالب است که شما یک نسل بعد از اینکه استر و مردخای به مقام دوم ارتقا یافتند و یهودیان، تهدید علیه یهودیان سرکوب شد، دارید که در عرض یک نسل، حتی کمتر، در واقع، شما دو نفر را دارید که در دربار ایران بسیار مهم هستند. تقریباً مثل این است که آنها به تعویق افتاده‌اند و مردخای راه را برای کاری که این دو نفر دیگر می‌توانند انجام دهند، هموار کرده است. یهوه، رو

دلایلی که داریوش ممکن است به آنها اجازه داده باشد معبد را تکمیل کنند. بله، اولین مورد این است که پیامبران فقط آنها را تحریک می‌کنند. بنابراین این داریوش نیست

فقط به این دلیل این کار را انجام می‌دهند که دو ندای پیشگویانه واقعاً آنها را به جلو می‌راند. و دومی این است که داریوش کار هوشمندانه‌ای از نظر سیاسی انجام می‌دهد. این یک استراتژی از جانب اوست

،خب. خب. اینجا جایی است که ما شروع به فکر کردن در مورد آنچه عزرا در فصل‌های یک تا شش می‌گوید می‌کنیم.

و می‌دانم که قبلاً دو بار این را گفته‌ام، اما دوباره می‌گویم. ازرا دارد به گذشته نگاه تاریخی می‌کند. مثل این است که کسی الان تاریخ جنگ جهانی اول را بنویسد. در مورد آن بازه زمانی، درست است؟ او دارد به گذشته نگاه می‌کند

در حین انجام این کار، او از چند نکته مهم عبور می‌کند. و اول از همه، ما فرمان کوروش را داریم. این در واقع ارتباطات مهمی با آنچه در تواریخ، تواریخ دوم داریم برقرار می‌کند، زیرا تقریباً آن را تکرار می‌کند

این چیزی است که کوروش، پادشاه پارس، می‌گوید: خداوند، خدای آسمان‌ها، تمام پادشاهی‌های زمین را به من داده است. او مرا مأمور کرده است تا برای او در اورشلیم معبدی بسازم. هر کس از قوم او، خدایش با او باشد، به اورشلیم و یهودا برود و معبد خداوند، خدای اسرائیل، خدایی که در اورشلیم است را بسازد

حالا ایده کوروش این است، و این فقط ایده کوروش نیست، بلکه نوعی مفهوم باستانی خاور نزدیک است که مکان‌های خاص خدایان خاصی داشتند. و به همین دلیل است که او این فرمان را می‌دهد که همه این مردمان می‌توانند به مکان‌های خاص خود بازگردند. این فرمان بر اورشلیم تأثیر می‌گذارد

و مردم هر مکانی که ممکن است بازماندگان در آن زندگی نکنند، باید نقره و طلا، کالا و دام برای او فراهم کنند. آیا این به نظر شباهت جالبی با چیزی که ما از قبل می‌دانیم، دارد؟ وقتی مردم مصر را ترک کردند چه اتفاقی افتاد؟ آنها به خوبی تأمین شدند، اینطور نیست؟ از برخی جهات، قرار است این به عنوان یک خروج دوم تلقی شود، درست است؟ خروج از اسارت در مصر وجود داشت. و همانطور که آنها آنجا را ترک کردند، بنی اسرائیل ثروتمند شدند

اینجا، آنها از تبعید بیرون می‌آیند، و وقتی از تبعید بیرون می‌آیند و به سرزمینی برمی‌گردند که خدا عهد بسته بود آنها را در آنجا داشته باشد، همان الگو برقرار می‌شود. جالب است. خب، این فرمان کوروش است

ما تعدادی از بازگشتگان را داریم که در اینجا فهرست شده‌اند. عدد جالبی است، آیه ۶۴ از فصل دوم، حالا انواع مسائل جذاب با اعداد وجود دارد که نمی‌خواهم به آنها بپردازم. ۴۲۳۶۰.

یک دوره آموزشی دیگر در عهد عتیق بگذرانید که در آن بر برخی از این موارد تمرکز می‌کنیم. اگر این اعداد را با فصل ۵۲ ارمیا مقایسه کنید، کمی بزرگ به نظر می‌رسند. اما فکر می‌کنم دلایلی برای این امر وجود دارد.

اسم رهبران رو بدون. اسم رهبران رو بدون، باشه؟ پرچم امتحان، اسم رهبران رو بدون. شش بازار اولین نفر است.

دو بار در کتاب عزرا از او نام برده شده است. و به نظر می‌رسد که او شخصیت برجسته‌ای بوده است. اما به دلایلی، جایگاه خود را به دو نفر بعدی واگذار می‌کند، درست است؟ دو نفر بعدی کسانی هستند که برای مدت طولانی‌تری اهمیت بیشتری خواهند داشت.

آنها کسانی هستند که در کتاب حجی و زکریا نیز به آنها اشاره خواهد شد. زروبابل فردی از نوادگان سلسله داوود است. بنابراین او نماینده خاندان سلطنتی است.

یشوع یا یوشع، شما آن را به عنوان یشوع در برخی از متون خود خواهید دید، همان نام، یشوع، یوشع، فردی خواهد بود که نماینده سلسله کاهنان است. بنابراین، سلسله پادشاهی و سلسله کاهنان دو تمرکز اصلی هستند. و البته، ما شاهد خواهیم بود که هر دو نام به طور مکرر در پیامبرانی که قرار است مطالعه کنیم آمده است.

خب، متأسفانه، وقتی که آنها پایه و اساس و قربانگاه را ساختند، با مخالفت‌هایی روبرو شدند. توجه کنید، من می‌خواهم به طور خاص به فصل سوم برگردم. یشوع، این آیه دوم است، و زروبابل شروع به ساختن قربانگاه خداوند خدا برای قربانی کردن قربانی‌های سوختی کرد.

آیه چهارم، مطابق آنچه نوشته شده است، آنها عید خیمه‌ها را جشن گرفتند. آنها همه این کارهای شگفت‌انگیز را انجام می‌دهند. آنها پایه‌ها را بنا می‌کنند، آیه ۱۰.

وقتی پایه و اساس معبد را گذاشتند، کاهنان با لباس‌های مخصوص و شیپورهایشان آنجا بودند و برای خداوند آواز می‌خواندند و این یک جشن باشکوه بود. آیه ۱۲، کاهنان مسن‌تر که معبد سابق را دیده بودند، با صدای بلند گریه کردند. حال، آنها می‌توانستند گریه کنند زیرا این یک تلاش ناچیز بود یا شاید فقط گریه می‌کنند زیرا مرمت در حال انجام است.

البته، نکته واقعاً غم‌انگیز این است که آنها ساختن را متوقف کردند. فصل چهارم، آیه اول، در مورد مخالفت صحبت می‌کند.

وقتی دشمنان یهودا و بنیامین شنیدند که تبعیدیان در حال ساختن معبد هستند، گفتند: «بگذارید ما به شما کمک کنیم، چون ما هم جشن گرفته‌ایم و قربانی داده‌ایم و همان کارهایی را انجام داده‌ایم که شما می‌کنید چرا آنها پذیرفته نشدند؟ چرا دشمنان یهودا و بنیامین که آمدند و گفتند: «ما دوست داریم به شما کمک کنیم؟» چرا این افراد اینقدر انحصارگرا هستند و به آنها اجازه کمک نمی‌دهند؟ به نظر من خیلی کلیشه‌ای و چندفرهنگی نیست. اینجا چه خبر است؟ ترور.

آنها آنها را فاسد می‌کردند. چطور می‌توانستند آنها را فاسد کنند؟ بله، اینها مردمی هستند که در آن سرزمین زندگی می‌کنند، درست است؟ و مشکل سامری‌ها را به خاطر دارید؟ از دوم پادشاهان ۱۷، تا دوم پادشاهان

مردمی که آنجا بودند، به نوعی یهوه را می‌پرستیدند، اما توسط یک کاهن از بتل آموزش دیده بودند، ۱۷، بنابراین کمی سوال در مورد صحت این موضوع باقی می‌گذارد. اما آنها همچنین تمام خدایانی را که وارد کرده بودند، می‌پرستیدند.

بنابراین، شما با این آشفتگی به نام التقاط‌گرایی مواجه هستید. منظورم این است که آنها این را به خاطر دارند. و بنابراین، وقتی می‌گویند، ما خدای شما را می‌پرستیدیم، خب، آنها لزوماً نمی‌دانند که آن خدا که بوده و واقعاً چه چیزی در آن دخیل بوده است.

به همین دلیل است، و به همین دلیل است که ترور گفته است که آنها آن را خراب می‌کردند. این تبدیل به یک ملغمه دیگر از مطالب می‌شد. بنابراین، ما چنین چیزی را در جریان داریم و مخالفت سامری‌ها را هم داریم، باشه؟ هر دو از یک نوع مسئله هستند.

حالا، باید این را بگویم. همانطور که فصل چهارم کتاب عزرا را می‌خوانید، نه تنها در مورد مخالفان در روزی که آنها بلافاصله با این موضوع مشکل داشتند صحبت می‌کند، بلکه طیف کاملی از مخالفان را تا زمان سلطنت اردشیر ارائه می‌دهد. خب، فصل چهارم جالب است، به مستند ما فکر کنید، درست است؟ ما یک مستند داریم.

درست در میانه‌ی آن مستند، این رویکرد کلی و جامع گیر افتاده است که قرار است حدود ۱۰۰ سال را بررسی کند، و سپس برمی‌گردد و بر روی برخی از اتفاقاتی که قبلاً رخ داده بود تمرکز می‌کند. در نهایت، آنها واقعاً معبد را بازسازی می‌کنند. فصل ششم، آنها تکمیل کردند، معبد تکمیل شد، آیه ۱۵، در روز سوم ماه آدار در ششمین سال سلطنت داریوش شاه.

قوم اسرائیل با شادی، وقف خانه خداوند را جشن گرفتند. آنها کاهنان را منصوب کردند و حدس بزنید چه شد؟ آنها عید فصیح را جشن می‌گیرند. جای تعجب نیست، زیرا به یاد داشته باشید، هر زمان که اصلاحاتی صورت گرفته است، چه جشنی برگزار می‌شود؟ عید فصیح.

عید فصیح نشان دهنده خروج آنها از مصر است. عید فصیح نشان دهنده رستگاری است. عید فصیح نشان دهنده سلطنت حزقیا است.

عید فصیح، نشانگر سلطنت یوشیا بود. حالا، اینجا هم همینطور است. بنابراین، جای تعجب نیست که آنها آن را جشن بگیرند.

می‌خواهیم کمی از عزرا فاصله بگیریم چون امروز به ترتیب زمانی پیش می‌رویم. خب، حالا به وقایع از سال تا ۵۱۶ نگاه کرده‌ایم، درست است؟ دفعه‌ی بعدی که عزرا در فصل هفتم شروع می‌کند، تقریباً سال ۵۳۹ خواهد بود و در این بین، این روایت فوق‌العاده از استر را داریم. حالا، می‌خواهیم کمی متفاوت به استر ۴۶۵ بپردازیم.

ما قرار است استر را در قالب تصاویر به تصویر بکشیم. استر را در آثار هنری که من از بین تمام این وبسایت‌های فوق‌العاده که آثار هنری کتاب مقدس را دارند، گلچین کرده‌ام. آیا تا به حال به هیچ یک از آنها سر زده‌اید؟ آنها جذاب هستند.

آن دسته از شما که رشته تحصیلی‌تان هنر است، آنها را بررسی کنید. نمونه‌های فوق‌العاده‌ای از هنر آزاد وجود دارد و من فقط چند مورد از آنها را انتخاب کرده‌ام. اتفاقاً این یک طومار تورات است.

استر یکی از پنج طوماری است که در جشن‌های بزرگ خوانده می‌شود، باشه؟ طومارهای کوچکی که در انتهای جلد اول کتاب مقدس عبری قرار دارند، اما همانطور که خواهیم دید، کتابی بسیار مهم هستند. ممکن است در اولین خوانش آن، آن را فقط به عنوان یک داستان خوب بخوانیم، و داستان فوق‌العاده‌ای است. من قصد دارم در مورد ادبیات این داستان کمی بعد صحبت کنم، اما حقایق الهیاتی عمیقی در آن وجود دارد، درست است؟ آنها آن را می‌خوانند.

جالب اینجاست که میمونیدس، دانشمند یهودی بسیار مهم قرن دوازدهم، گفته است که اگر تمام کتاب‌های کتاب مقدس عبری به جز تورات و استر از بین بروند، همین کافی است. آیا این جالب نیست؟ حالا می‌خواهیم ببینیم چرا، حداقل امیدوارم که بفهمیم چرا. بیایید کمی ادامه دهیم.

این جشن خشایارشا، فصل اول است، و من قصد دارم در مورد فصل اول کمی بیشتر صحبت کنم. آنچه در فصل اول می‌بینیم، فصل جذابی است، اما کاری که خشایارشا یا خشایارشا انجام می‌دهد در واقع نه تنها خودنمایی است، بلکه خودنمایی هم می‌کند. گفته می‌شود که ۱۸۰ روز، او مهمانی پشت مهمانی دارد و همه به آن می‌آیند، و او به آنها غذا می‌دهد، آنها را می‌برد و می‌خورد و می‌نوشد. ضمناً، کلمه عبری برای جشن که است از ریشه‌ای می‌آید که به معنای نوشیدنی است *mishte*.

خب، اینجا کلی اتفاقات مختلف می‌افتد، اما نکته اینجاست. او در سال ۴۸۶ پادشاه شد. اونایی که کلاس دکتر ویک رو گذروندن، خشایارشا سه سال بعد از سال ۴۸۶ چیکار می‌کنه؟ اون به سمت غرب میره، مگه نه؟ اون به سرزمین‌های اون طرف دریای اژه، یونان، چشم دوخته و احتمالاً کاری که با این مهمونی‌های فصل اول استر انجام می‌ده، جلب حمایت تا بتونه ارتشی تشکیل بده که بتونه از آسیای صغیر عبور کنه، در ساردیس اردو بزنه، از تنگه هلسپونت عبور کنه و سپس یونان رو تصرف کنه.

این یه آلوی کوچولوئه و اون اونو می‌خواد، پس ممکنه این بخشی از اتفاقی باشه که داره می‌افته. البته، از نظر ادبیات این فصل، اتفاقات جالبی هم داره می‌افته. بیایید به بعضی از اونا نگاه کنیم.

این فصل درباره ایران را به سخره می‌گیرد. امیدوارم آن را تماشا کرده باشید. همه این فهرست‌های نام‌ها و تجمل، فقط لفاظی است.

شاید در انگلیسی خیلی متوجه منظور نشوید، اما متن عبری کتاب استر، فصل اول، کلمات خیلی زیادی دارد حتی خود کلمات، بعضی از آنها را در هیچ جای دیگری نمی‌بینید. بنابراین، سعی دارد بگوید که همه این چیزها چقدر اغراق‌آمیز است، اما حتی خنده‌دارتر هم هست.

متوجه این شدید؟ حداقل چهار نکته‌ی طنزآمیز اینجا وجود دارد. در واقع سه نکته‌ی طنزآمیز، و کمی هم شوخ‌طبعی. اول از همه، وقتی خشایارشا درباره خود را به نمایش می‌گذارد، می‌خواهد همسرش را نیز به نمایش بگذارد.

فعل در هر دو موقعیت برجسته است. البته، واشتی چه می‌کند؟ این نام دیگری است که باید برای امتحان خود بدانید. واشتی چه می‌کند؟ او امتناع می‌کند. قرار نیست او نمایش داده شود، به خصوص از آنجایی که عبری‌ها و خاخام‌ها بر اساس نحوه خواندن عبری می‌گویند که او از او می‌خواسته که فقط با تاجش، نه چیز دیگری، به این ضیافت مستانه مردان بیاید.

به هر حال، او از آمدن امتناع می‌کند. و البته، وقتی خشایارشا کاملاً ناراحت می‌شود و به این فکر می‌کند که در مورد این موضوع چه باید بکند، می‌گویند که او اکنون از درباره اخراج خواهد شد، و بنابراین کاری که او از انجام

آن امتناع کرده بود، به یک فرمان سلطنتی نیاز دارند تا این موضوع را برای همیشه قطعی کنند. این یک طنز بزرگ است، بخش خوبی از داستان

و البته، دومین چیزی که همه رهبران نگران آن هستند این است که این موضوع به اطلاع عموم خواهد رسید و همه زنان علیه شوهرانشان شورش خواهند کرد، و غیره، و غیره، و غیره، و غیره، اما آنها یک فرمان عمومی صادر می‌کنند که این موضوع را به اطلاع عموم می‌رساند. امیدوارم طنز این داستان را ببینید. منظورم این است که کل روایت، به خصوص این فصل اول، واقعاً ایران را مسخره می‌کند.

این داره به تجمل و ثروت و، رک بگم، حماقت طعنه میزنه

سوم اینکه برای اینکه مردها بتونن خونه‌هاشون رو اداره کنن، به یه حکم عمومی نیازه. این چیزیه که حکم عمومی میگه.

و در نهایت، همه این خدمتکاران شگفت‌انگیز، هفت جفت، دو جفت هفت تایی، همانطور که برای شما یادداشت می‌کنم، موفق شدند مشکلات داخلی خشایارشا را به یک بحران دولتی تبدیل کنند و ما قرار است به این موضوع لبخند بزنییم و بخندیم. واقعاً همینطور است، اما ببینید، این جنبه تاریک ماجرا است. این مقدمه خنده‌دار چیزی است که قرار است واقعاً، واقعاً زشت باشد زیرا وقتی می‌بینیم که دربار ایران چگونه طبق میل مشاوران پادشاه عمل می‌کند، وقتی هامن وارد صحنه می‌شود، زمینه برای یک چرخش به شیوه‌ای بسیار زننده فراهم می‌شود.

البته، در مشیت الهی، همه این‌ها رد می‌شوند، اما نه قبل از اینکه برخی عدم قطعیت‌ها، پریشانی‌ها و ناامیدی‌ها از سوی جمعیت یهودیان در سراسر امپراتوری وجود داشته باشد. بسیار خب، اما مطمئن شوید که این موضوع را درک کرده‌اید. فقط فصل اول را به راحتی نگذرانید و طنز اینجا را از دست ندهید.

قرار است طنز ماجرا را ببینیم. او، عنوانش را فراموش کرده بودم؛ این هم از آن خب، همانطور که می‌دانید، وقتی واشتی ممنوع شود، استر از راه می‌رسد.

راستی، این یه تصویرسازی فوق‌العاده نیست؟ منظورم اینه که این یه نقاشی معمولی اروپایی قرن هفدهمیه، حدس می‌زنم استر خیلی شبیه اون نبوده، درسته؟ احتمالاً حدوداً ۱۴ سالشه و من، خب، در هر صورت حدس می‌زنم استر خیلی شبیه اون نبوده. اما همونطور که می‌دونم، داستان از این قراره

خشایارشا که از وشتی منع شده بود، به یاد می‌آورد که زمانی همسری داشته است، بنابراین آنها به دنبال تمام زنان زیبا، زیباترین زنان امپراتوری، می‌روند. در مورد اینکه آیا استر و مردخای باید او را در موقعیتی قرار می‌دادند که اساساً به یک ابزار جنسی برای پادشاه تبدیل شود، بین محققان اختلاف نظر زیادی وجود دارد. اما اگر متن را با دقت بخوانید، متوجه می‌شوید که آنها چاره دیگری نداشتند.

آنها چاره‌ای نداشتند. این یک دستگیری دسته‌جمعی است، و این یک دستگیری برای حرمسرای پادشاه است. و بنابراین، او را می‌گیرند، و همانطور که می‌دانید، او پادشاه را خوشحال می‌کند.

مردخای، که پسرعموی او بود، روز به روز با دقت اوضاع را زیر نظر دارد. او در حیاط جلوی کاخ است و مطمئن می‌شود که همه چیز با سرپرست سابقش روبراه است. هویت او مشخص می‌شود، و نکته مهم دیگر این است که او به عنوان یک یتیم و یک یهودی شناسایی می‌شود.

هر دو بیگانه، به حاشیه رانده شده، و با این حال او اینجا درست به مرکز توجه آورده شده است. برای چنین زمانی در موردش صحبت کنید، باشه؟ این مشیت الهی است که او را به آن مکان آورده است. در بعیدترین شرایط، هویت مردخای به همان اندازه مهم است.

او از کدام قبیله است؟ بنیامین. چرا این مهم است؟ آیا ما اولین پادشاه اسرائیل را از قبیله بنیامین به نام شائول داشته‌ایم؟ درست است. این بسیار مهم است زیرا اکنون قرار است به برخی از کارهای ناتمام بپردازیم.

دلیل دوم اینکه شائول پادشاهی را از دست داد چه بود؟ می‌دانم که دو ماه پیش بود. سارا، چطور قرار است این را به خاطر بیاوری؟ بله، او به دستور خداوند مبنی بر خلاص شدن از شر تمام عمالیقی‌ها و کشتن پادشاه اجاج عمل نکرد. هامان از نوادگان کیست؟ یک اجاجی، او اجاجی است، اینطور نیست؟ از نوادگان اجاج.

حتی یک لحظه هم فکر نکنید که اینجا رشته‌های ادبی به هم گره خورده‌اند، یا اینکه مردخای از قبیله‌ی بنیامین قرار است کاری را که شائول باید مدت‌ها پیش انجام می‌داد، تمام کند. خوب، به هر حال، ما تمام این ماجرا را داریم، و بعد یک چیز دیگر هم باید در مورد ارتباط استر و مردخای بگوییم. بله، ترور.

ببخشید، آیا همه آنها شائول هستند؟ باشه، اسمش شائوله، و ببخشید، این شائوله، از قبیله بنیامین، از نسل طولانی تا مردخای. این اجاجه، پادشاه عمالیقیان، از نسل طولانی تا هامان. من باید جهت مخالف رو می‌رفتم.

درست به هامان. بله، خوب، ممنون. خوب، کمی بعد از اینکه استر به حرمرسا منتقل می‌شود، مردخای کار بسیار مهمی انجام می‌دهد.

چی شده؟ خوب، اون توی دروازه نشسته. کیت چی می‌شنوه؟ بله، یه نقشه برای گرفتن جون پادشاه. ضمناً، اخشورش بالاخره ترور شد.

فقط در این برهه زمانی خاص نبود. مردخای این توطئه را می‌شنود. او به استر می‌گوید و استر به پادشاه هشدار می‌دهد و دو نفری که نقشه آن را کشیده بودند، نابود می‌شوند. نام مردخای در تواریخ آمده است.

و بعد چی؟ درست در پایان فصل دوم. بعدش چی می‌بینی؟ فصل سوم با هامان شروع میشه، مگه نه؟ ترفیع هامان. حالا، پنج سال بعده.

این موضوع بلافاصله به ما گفته نشده، اما همانطور که بقیه فصل را می‌خوانید، متوجه می‌شویم که پنج سال بعد است و البته مردخای هرگز به خاطر این نجات جان پادشاه مورد تقدیر قرار نگرفته است. و در عوض هامان به مقام دوم در پادشاهی ارتقا یافته است. خوب، عکس بعدی ما چیست؟ چطور است که استر باید به حضور پادشاه بیاید؟ خوب، جزئیاتی وجود دارد، اینطور نیست؟ من نتوانستم عکسی از هامان پیدا کنم که همه در مقابلش تعظیم کنند، اما هامان یک منیت نسبتاً گسترده دارد و بنابراین می‌خواهد، فرمان می‌دهد که همه باید در مقابل او تعظیم کنند.

مردخای این کار را نخواهد کرد، و می‌توانید دلایل زیادی برای صحت این موضوع ارائه دهید. مردخای ممکن است این کار را نکند، چون، رک و پوست کنده، غرورش جریحه‌دار شده است، چون او را نشناخته‌اند، و این هامان است. با این حال، این احتمال نیز وجود دارد که مردخای، به عنوان یک یهودی خوب، تعظیم در برابر هامان را انجام ندهد، زیرا کلمات آنجا به معنای سجده کردن در مقابل چیزی است که می‌تواند نوعی پرستش احتمالی را در بر داشته باشد.

همانطور که می‌دانید، هامان از این موضوع عصبانی می‌شود و بنابراین، به جای اینکه خشم خود را متوجه مردخای کند، خشم خود را متوجه کل جمعیت یهودیان می‌کند یا قصد دارد خشم خود را متوجه آنها کند، که به نظر می‌رسد در این زمان تعدادشان نسبتاً زیاد شده است. حال، نکته جالب اینجاست: اجازه دهید متن خود را برای شما بسط دهم. عزرا، نحمیا، استر، ایوب.

ببینیم می‌توانم آن را به سرعت پیدا کنم یا نه. وقتی هامان نزد پادشاه می‌رود تا از او اجازه انجام این عمل ناجوانمردانه را بگیرد، می‌گوید: من در فصل سوم، آیه هشتم هستم.

قومی خاص در میان مردم تمام استان‌های پادشاهی تو پراکنده و متفرق هستند که خود را جدا نگه می‌دارند. حقیقت، اینطور نیست؟ این حقیقت است. توجه کنید که هامان چقدر موذی است.

او با حقیقت شروع می‌کند، و سپس کمی آن را تحریف می‌کند و یک دروغ زشت و زننده از آن می‌سازد. آداب و رسوم آنها با همه مردم دیگر متفاوت است، و آنها از قوانین پادشاه اطاعت نمی‌کنند. اینجاست که مشکل ساز می‌شود.

البته تنها نمونه‌ی آن این بوده که مردخای در برابر هامان سر تعظیم فرود نیاورده است، اما این اتهام کلی و عمومی به این معنی است که آنها خائن هستند و در این صورت پادشاه کاملاً حق دارد، و همانطور که هامان به او توصیه می‌کند، عاقلانه است که کل این قوم را نابود کند. به نفع پادشاه نیست که آنها را تحمل کند. اگر پادشاه را خوش می‌آید، اجازه دهید فرمائی برای نابودی آنها صادر شود.

حالا، یک چیز جالب دیگر هم هست، و من فقط کمی در موردش توضیح می‌دهم چون برای من خیلی جالب است. او اینجا فقط از یک کلمه استفاده می‌کند. بگذارید فرمائی برای نابودی آنها صادر شود.

اگر کمی تغییر داده شود، می‌تواند به معنای 'l'abed، نکته جالب این است که کلمه عبری برای نابود کردن به بردگی گرفتن آنها باشد. متوجه شدید، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ من می‌گویم که ما از این موضوع مطمئن نیستیم، اما فکر می‌کنم شاید مردخای، وقتی در حضور پادشاه صحبت می‌کند، می‌گوید آنها را به بردگی بگیرید. به عبارت دیگر، آنها را مانند آنچه در آن زمان در مورد مصر داشتیم، به بردگی بکشید.

این یک قیاس دیگر خواهد بود. اگر او این را می‌گوید، و بعد می‌گوید، و من ۱۰،۰۰۰ تالان نقره را برای انجام این کار به خزانه سلطنتی می‌گذارم، و شما می‌گویید، آیا واقعاً کمی آن را گسترش نمی‌دهید؟ خب، شاید، اما شاید هم نه. توجه کنید که پادشاه با آن موافقت می‌کند.

وقتی مردخای فرمان را صادر می‌کند، در فرمان آمده است، نابود کردن، کشتن و نابود کردن، آیه ۱۳، سه کلمه، نابود کردن، کشتن و نابود کردن. او فقط همین یک چیز را از پادشاه خواسته است، که باز هم، این کلمه می‌تواند به معنای به بردگی گرفتن باشد. چرا فکر می‌کنم که این کار جواب می‌دهد؟ واقعاً ایده من نیست، آن را از شخص دیگری گرفته‌ام.

اما استر، وقتی در فصل هفتم از پادشاه درخواست کمک می‌کند، به آنچه می‌گوید توجه کنید. آیه چهارم، من و قومم فروخته شده‌ایم، تمام پولی را که قرار است خرج شود به یاد داشته باشید، من و قومم برای نابودی قتل عام و نیستی فروخته شده‌ایم. اگر ما فقط به عنوان برده فروخته شده بودیم، ساکت می‌ماندم.

بنابراین، دوباره، آن موضوع فروش و بردگی در مقابل تخریب، ممکن است یک بازی با کلمات جالب در اینجا در جریان باشد. آیا این برای شما منطقی است؟ ممکن است، منظورم این است که من سعی ندارم خشایارشا

را تبرئه کنم، اما ممکن است کمی درک کنیم که چرا او با این کار همراه می‌شود. هامان واقعاً قصد هامان را به او نمی‌گوید، زیرا قصد هامان فقط در فرمان ظاهر می‌شود: نابود کردن، کشتن و نابودی.

و البته، به محض اینکه فرمان صادر شود، مردخای در پلاس و خاکستر است. او جلوی کاخ است. استر از این موضوع باخبر می‌شود.

او سعی می‌کند به او لباس بدهد تا لباس مناسبی بپوشد. و او می‌گوید، نه، تو نمی‌فهمی چه خبر است. او از او می‌خواهد که از پادشاه درخواست کمک کند.

و البته، جمله‌ی کلاسیک استر چیست؟ برای چنین زمانی. فصل چهار، آیه ۱۴. اگر در این زمان ساکت بمانید

شما به صورت یک جمله خبری ترجمه شده است. می‌تواند به صورت سوالی هم NIV حالا، عبارت بعدی در باشد. پس اجازه دهید اول آن را به صورت یک جمله خبری بخوانم.

اگر در چنین زمانی سکوت کنی، یا متاسف باش، در این زمان، امداد و نجات برای یهودیان از جای دیگری خواهد آمد، اما تو و خانواده پدرت هلاک خواهید شد. بگذارید این را به عنوان یک سوال بخوانم. اگر در این زمان سکوت کنی، آیا امداد و نجات از جای دیگری خواهد آمد؟ تو و خانواده‌ات هلاک خواهید شد.

به عبارت دیگر، همه یهودیان این را خواهند فهمید. و چون او یهودی است، حتی با وجود اینکه در دربار پادشاه است، لو خواهد رفت، زیرا احتمالاً حالا که مردخای یهودی است، به اندازه کافی خائن وجود خواهد داشت و این باعث نابودی او نیز خواهد شد. و من معتقدم که مردخای لزوماً نمی‌گوید که خدا قرار است نجاتی را برانگیزد و به او پتانسیلی برای رهایی بدهد، بلکه می‌گوید که تو هلاک خواهی شد.

و شاید هیچ امید دیگری برای یهودیان نباشد. و سپس ادامه می‌دهد و می‌گوید، چه کسی می‌داند، اما تو برای چنین زمانی به مقام سلطنتی رسیده‌ای. بنابراین استر موافقت می‌کند که سه روز روزه بگیرد.

این یک روزه کاملاً شدید است، بدون خوردن و آشامیدن. و سپس او در آیه ۱۶ در پایان می‌گوید، وقتی این شما آن را می‌گوید، اگر NIV کار انجام شود، من نزد پادشاه خواهم رفت، حتی اگر خلاف قانون باشد. ترجمه من. من هلاک شوم، هلاک می‌شوم.

همچنین می‌توان آن را اینگونه ترجمه کرد، وقتی هلاک می‌شوم، هلاک می‌شوم. بنابراین، می‌توانیم این را اینگونه بخوانیم که هیچ کدام از آنها امید زیادی به وقوع اتفاقی ندارند. و با این حال، توجه کنید که با وجود این، او این کار را انجام می‌دهد و نزد پادشاه می‌رود و از پادشاه درخواست کمک می‌کند.

و همانطور که می‌دانید، خشایارشا عصای سلطنت را به سمت او دراز می‌کند. سپس او از هامان و خشایارشا می‌خواهد که بیایند و ضیافتی یا مهمانی برگزار کنند. ضمناً، لازم نیست آن را در این متن منفی پولس که من به تازگی روی آن گذاشتم بخوانید، اما آن قرائت‌های ممکن نیز به همان اندازه ممکن هستند.

کلید اصلی این است که او در آن زمان در آن مکان تحت مشیت الهی بوده است. با این حال، ما حس امید یا غیر آن را که او در آن زمان در آن مکان بوده است، درک می‌کنیم، و دقیقاً به همین دلیل است که یهودیان در طول تاریخ، کتاب استر را به عنوان کتابی بسیار مهم می‌دانند. آنها تشخیص می‌دهند که مهم نیست شرایط، چقدر وحشتناک بوده باشد، و اتفاقاً، به مدت ۲۰۰۰ سال، شرایط قوم یهود واقعاً وحشتناک بوده است. اغلب به دست کلیسا.

اما آنها استر را می‌خوانند و تشخیص می‌دهند که در استر، خدایی دارند که واقعاً قوم خود را نجات می‌دهد. خوب، کمی بعد به این موضوع برمی‌گردم. استر ضیافتی برای پادشاه و هامان ترتیب می‌دهد.

این اولین از دو تاست. ضمناً، کل این کتاب از جفت‌ها تشکیل شده. کل کتاب از جفت‌ها تشکیل شده.

جفت کلمات، جفت مثال‌ها، جفت ضیافت‌ها. و البته، وقتی پادشاه می‌گوید، تا نیمی از پادشاهی‌ام را به تو می‌دهم، او را منصرف می‌کند. و او می‌گوید، نه، فقط به ضیافت دیگری بیا.

و در این بین چه اتفاقی می‌افتد؟ داستان بعدی چیست، بخشی از داستان؟ فصل ششم. این کاملاً کار خداست. ترور.

بله، اما او... او این کار را می‌کند، بله، او چوبه دار را می‌سازد، درست است، چون در راه خانه بعد از ضیافت کمی عصبانی است، مردخای را می‌بیند، دوباره عصبانی می‌شود. اما اتفاق دیگری درست در ابتدای فصل ششم می‌افتد، و آن کاملاً کار خداست. ضمناً، بگذارید این را بگویم.

اگر جای استر و مردخای بودی، دیوانه‌وار نقشه می‌کشیدی، نه؟ چطور قرار است روی این موضوع کار کنیم؟ چطور قرار است نقشه هامان را فاش کنیم؟ چطور قرار است پادشاه را راضی نگه داریم؟ چطور، چطور، چطور؟ و تمام نقشه‌های آنها از دیدگاه انسانی ضروری است. اما در مشیت الهی، مریم، چه اتفاقی می‌افتد؟ بله. پادشاه دقیقاً در زمان مناسب دچار بی‌خوابی می‌شود.

و البته، تمام بی‌عدالتی‌هایی که در مورد پادشاه نگرفتن مردخای پنج سال پیش رخ داده بود، حالا به گوش پادشاه می‌رسد. چون مسلماً هیچ چیز خواب‌آورتر از وقایع‌نگاری‌های دربار نیست و او انتظار دارد که این وقایع او را به خواب ببرد. اما آنها این کار را نمی‌کنند تا زمانی که موضوع مهم آشکار شود.

و خوب، البته، همانطور که داستان را می‌دانید، ماجرای بعدی را داریم. هامان صبح زود بعد با خشم و هیاهو وارد دادگاه می‌شود، زیرا انتظار دارد اجازه اعدام مردخای را بگیرد. مردخای را بر روی دارهایی که تازه ساخته است.

و پادشاه، که همیشه اول صحبت می‌کند، می‌گوید برای کسی که پادشاه می‌خواهد به او احترام بگذارد چه باید کرد؟ ضمناً، برخی می‌گویند دلیل اینکه پادشاه در این مرحله از مردخای نام نمی‌برد این است که ممکن است پادشاه کمی با هامان درگیر باشد. و او با این کار قصد دارد هامان را برای یک سقوط واقعی آماده کند، با این کار باعث می‌شود هامان فکر کند که قرار است این هامان باشد که پادشاه می‌خواهد به او احترام بگذارد. به هر حال، هامان کل این ماجرا را فهرست می‌کند: لباس پادشاه، اسب پادشاه که تاج پادشاه بر آن است، در شهر رژه می‌رود و فریاد می‌زند که این همان کسی است که پادشاه می‌خواهد به او احترام بگذارد.

و بنابراین، البته، هامان باید این کار را برای مردخای انجام دهد، که کاملاً تحقیرآمیز است. اما او فقط زمانی فرصت دارد که پس از تحقیر کامل به خانه برگردد که همانطور که می‌دانید، او را به ضیافت دوم می‌کشاند. و در آن لحظه است که استر هویت فرد خائن را که سعی در نابودی کل نژاد یهود دارد، فاش خواهد کرد.

اما به آن جمله در آیه چهارم از فصل هفتم که قبلاً برای شما خواندم توجه کنید. اگر ما فقط به عنوان برده فروخته می‌شدیم، قابل تحمل بود. اما این شخص قصد دارد قوم مرا نابود کند، بکشد و از بین ببرد.

خیلی خوب. فقط به نکته‌ی کوتاه. بعضی‌ها اغلب گفته‌اند که کل این ماجرای اسب‌های تاج‌دار کمی غیرمعمول است.

اما می‌دونی چیه؟ اینجا، اونا نشان سلطنتی دارن. به راه برای تزئین اسب‌های سلطنتی این بود که یه تاج کوچیک روی اونا بذاری. خیلی خب، شروع می‌کنیم.

هامان قصد دارد از استر طلب بخشش کند. و البته، در حین این التماس، پادشاه که بیرون بوده و کمی خودش را خالی کرده، برمی‌گردد و فکر می‌کند که هامان می‌خواهد به استر تعرض کند. و این آخرین تیر ترکش است.

و هامان را بیرون می‌کشند و اعدام می‌کنند. فقط چند نکته برای جمع‌بندی این موضوع. و ضمناً، باید بگویم که همانطور که بقیه کتاب را می‌خوانید، از فصل هشتم تا آن فصل بسیار کوتاه ۱۰، مردخای به جایگاهی که هامان در آن قرار داشت، ارتقا می‌یابد.

، بنابراین این نقش‌ها به طور قابل توجهی معکوس شده‌اند. حکمی که برای نابودی یهودیان صادر شده بود حکم متقابلی دارد که دقیقاً به همان زبان نوشته شده است. همانطور که فصل نهم را می‌خوانید، شاید کمی از میزان نفرت‌انگیز کشتار یهودیان وحشت‌زده شده باشید.

باید این کار را می‌کردی. تا زمانی که متوجه شوی طبق فرمان، آنها در حال دفاع از خود بوده‌اند. و این موضوع واقعاً میزان نفرت ضد یهودی را که در آن زمان در امپراتوری آشکار بود، به ما نشان می‌دهد.

چون اگر با وجود آن فرمان دوم، هنوز هم کلی آدم هست که قصد کشتن یهودیان را داشته باشند، این به ما چیزی می‌گوید. یکی از نکات جالب هنگام خواندن آن فرمان، فرمان متقابل، این بود که به یهودیان اجازه داده شد تا اموالشان را غارت کنند. در دفاع از خود، قرار بود از خودشان دفاع کنند.

به آنها اجازه داده شد که غنیمت ببرند. سه بار در فصل نهم، وقتی درباره مردمی که یهودیان کشتند صحبت می‌کند، می‌گوید، اما آنها هیچ غنیمتی نبردند. آنها هیچ غنیمتی نبردند.

بنابراین، آنها از انجام آن بخش که می‌توانستند انجام دهند، صرف نظر کردند. بسیار خوب، این یک شاهکار ادبی است. من بیشتر این موارد را قبلاً پیشنهاد داده‌ام.

و به هر حال آنها را در یادداشت‌هایت داری. وارونه‌سازی‌ها، موقعیت یهودیان از تقریباً نابود شده به مردمی که دیگران می‌خواستند به آنها بپیوندند. در پایان کتاب، افراد دیگری را داریم که می‌خواهند یهودی شوند.

هامان از مقام اول و دوم در پادشاهی به دار آویخته شد، همان چیزی که برای مردخای برنامه‌ریزی کرده بود. استر، که یک یهودی یتیم و به حاشیه رانده شده بود، قرار است ملکه شود. انواع و اقسام دگرگونی‌ها در سرنوشت یهودیان.

همانطور که گفتم، رشته‌ای طولانی از اشارات کتاب مقدس وجود دارد. جالب اینجاست که نه تنها برخی از ارتباطاتمان را که قبلاً به آنها اشاره کردم، داریم، بلکه فرمان، فرمان اصلی در مورد قرعه‌کشی که برای این کار انداخته شد، در عید فصح، سیزدهم نisan، برای سیزدهم ماه اول، درست قبل از چهاردهم، اتفاق افتاد. و سپس ما قبلاً در مورد تصویر کمیک دربار ایران صحبت کرده‌ایم.

دو نکته دیگر که باید بگویم. وقتی بازگشت از تبعید در سال ۵۳۹ را داریم، آنچه که قبلاً تبعید بود، اکنون دیاسپورا نامیده می‌شود. دیاسپورا به معنای پراکندگی است.

و به جوامع یهودی اشاره دارد که در سراسر امپراتوری پراکنده بودند. بنابراین، وقتی از اصطلاح دیاسپورا استفاده می‌کنیم، در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که به هر دلیلی در خارج از اسرائیل ماندند. آنها برنگشتند.

و تا آنجا که من می‌دانم، در این متن اولین نمونه از یهودستیزی مداوم را می‌بینیم که از آن زمان تاکنون مشخصه تاریخ جهان بوده است. شما آن را در اسکندریه و جامعه اسکندریه در قرن اول می‌بینید. شما آن را در سراسر تاریخ اروپا می‌بینید.

الان می‌بینید. در واقع، شاهد بازگشت یهودستیزی هستیم، آن هم یهودستیزی کینه‌توزانه. فقط گوش‌هایتان را تیز کنید.

می‌شنویش، باشه؟ و یه چیز دیگه هم هست. استر یه کتاب فوق‌العاده‌ست برای همه ما که حس می‌کنیم زندگی آشفته‌ست، و همینطور هم هست. و گاهی اوقات، ما واقعاً خدا رو خیلی فعال تو دنیامون نمی‌بینیم یا درک نمی‌کنیم.

کتاب استر این را نشان می‌دهد. زیرا نام خدا هرگز در این کتاب ذکر نشده است. و تنها مرجع ممکن، فصل چهارم، آیه ۱۴ است که از جای دیگری آمده است.

این تنها مرجع ممکن است. و با این حال، در سراسر متن، مشیت الهی گره خورده است. در مورد مردخای می‌دانید، آن بی‌عدالتی در حق او، حتی فاش نشدن آن ماجرا به مدت پنج سال کامل، و با این حال همه در زمان مناسب.

خیلی سریع این را می‌گویم، و بعد باید به نحما و این جور چیزها بپردازیم. کتاب استر ساختار بسیار جالبی دارد. این مشکل بی‌خوابی، یا مشکل بی‌خوابی پادشاه، درست در مرکز کتاب قرار دارد، درست است؟ و در اطراف آن، نمونه‌هایی از واژگونی‌هایی که خود خدا بر آنها تأثیر می‌گذارد، آشکار می‌شود.

دیدن همه این اتفاقات خیلی جذابه. خب، فقط باید بریم جلوتر. می‌تونیم یه ساعت رو صرف استر کنیم.

ما باید در مورد عزرا و سپس خیلی خلاصه، نحما صحبت کنیم. اینها سرراست‌تر هستند. همانطور که قبلاً گفتم، وقتی فصل هفتم کتاب عزرا را می‌خوانید، متوجه می‌شویم که او یک کاهن بوده است.

و این برای او بسیار مهم است. او معلمی است که تورات را می‌داند. عزرا قرار است پس از بازگشت از تبعید، مسئولیت بازسازی یهودیت را بر عهده بگیرد.

گاهی اوقات این وظیفه به طرز دردناکی دشوار بود. او مجبور بود کارهای سختی انجام دهد، اما او مسئول آن است. ماموریت او، خب، اردشیر به او ماموریتی می‌دهد.

برگرد، آن جامعه را دوباره سر و سامان بده. این کاری است که او برای انجامش فراخوانده شده است. من اصلاً نمی‌دانم آن فریاد چه بود.

بسیار خوب، به هر حال. در کتاب عزرا و همتای آن با نحما، فصل‌ها اینجا هستند، ما نیاز به اصلاحات را می‌بینیم. حالا دوباره، تاریخ حدود ۴۶۵ خواهد بود.

این مشکل همیشگی نسل دوم ماست. آنها آنجا در سرزمین بودند. شور و شوق بازسازی معبد تا حدودی فروکش کرده بود.

و مردم فقط دارند بی خیال، بی حوصله، از نظر معنوی زنده، بی جان، مرده یا هر چیز دیگری می شوند. مشکل اینجاست، آنها با هم ازدواج می کنند. من به شما می گویم که در حالی که آنها با این موضوع دست و پنجه نرم می کنند، بخشی از مشکل این است که آنها دیگر مرزهای ملی ندارند.

جامعه‌ی کوچکی بازسازی شده وجود دارد، کل منطقه‌ی اطراف اورشلیم، یهودیه، بسیار کوچک است. هیچ مرز ملی وجود ندارد، بنابراین باید نگرانی عمیق‌تری در مورد مرزهای اجتماعی وجود داشته باشد. حال می‌توانیم به تنبیه، فصل هفتم، برگردیم و نصیحت خدا را به خاطر بیاوریم که با اقوام دیگر ازدواج نکنید زیرا منجر به بت پرستی می‌شود.

مشکل اینجا بروز خواهد کرد و عزرا می‌خواهد قبل از اینکه به بت پرستی منجر شود، آن را از بین ببرد، تا هیچ ازدواجی بین قومش صورت نگیرد. عزرا دعا می‌کند، خود را با گناهان قومش یکی می‌داند و با جدیت برای بازگشت خداوند دعا می‌کند. مجازات نافرمان بسیار جالب است.

آنها آن همسران خارجی و فرزندانشان را کنار گذاشتند، که باز هم بسیار تند به نظر می‌رسد، اما باید به یاد داشته باشیم که گناه عواقب گسترده‌ای دارد، گاهی اوقات برای افرادی که مرتکب گناه نشده‌اند. همچنین، ما شاهد یک واقعه شگفت‌انگیز هستیم که در آن همه مردم با هم فراخوانده می‌شوند. این نعمت، فصل هشتم است.

همه آنها در میدان، در میدان عمومی، جمع می‌شوند. این عید خیمه‌ها است که طبق تنبیه ۳۱، می‌دانیم زمانی است که قرار بود آنها دور هم جمع شوند و تورات را بخوانند؛ و عزرا از سپیده دم تا ظهر تورات را می‌خواند و همه گوش می‌دهند. متوجه می‌شوید؟ از ساعت پنج صبح تا ظهر.

خیلی جذابه. اونا محکوم شدن. روزه گرفتن و اعتراف به گناه.

آنها عهد می‌کنند که تورات را حفظ کنند. البته، لغزش‌هایی وجود خواهد داشت و ما این را در پایان نعمت نیز خواهیم دید، اما با این وجود، این حس عمیق وجود دارد که آنها باید اصلاحات اساسی در خود انجام دهند. هدف از این اصلاحات، به ویژه کنار گذاشتن این همسران خارجی، را می‌توانید در فصل نهم کتاب عزرا و به طور مشابه در فصل هشتم کتاب نعمت بخوانید، که تبعید دیگری را ارائه می‌دهد.

آنها اکنون وحشت بیرون رانده شدن از سرزمینشان و تبعید شدن را تجربه کرده‌اند. رهبران نمی‌خواهند این اتفاق دوباره رخ دهد. هدف از این کار همین است.

حالا، می‌خواهیم بقیه‌ی نعمت را خیلی سریع مرور کنیم. کفش‌های ورزشی‌تان را به پا داشته باشید. بفرمایید.

آغاز کتاب نعمت چیزی در مورد این مرد به ما می‌گوید. همانطور که قبلاً گفتم، در دوران سلطنت اردشیر، در پادشاهی اردشیر. اگر چیز دیگری در مورد نعمت نمی‌دانید، فقط به یاد داشته باشید که او همزمان چند کار مهم انجام می‌دهد.

او دعا می‌کند و عمل می‌کند. او افرادی را برای ساختن دیوارها گمارده است، سنگ‌ها در یک دست و سلاح‌ها در دست دیگر، و او دائماً دعا می‌کند، دعا‌های کوتاه. او بسیار نگران تقویت استحکامات اورشلیم است.

دیوارها فرو ریخته‌اند. این خوب نیست. و بنابراین، به شیوه‌ای بسیار فیزیکی، واقعی و استراتژیک، او در حال تقویت استحکامات دفاعی است.

او با عزرا در این اصلاحات که لحظه‌ای پیش در موردش صحبت کردم، مشارکت می‌کند. او بخشی از آن است. در واقع، او رویکردی جامعه‌شناختی‌تر به آن خواهد داشت.

عزرا رویکرد مذهبی‌تری به آن خواهد داشت، اما اساس کارشان یکی است. و نکته آخر در مورد نحمیا که باید بگوییم این است که او فرماندار است، درست است؟ او فرماندار است و نگران اورشلیم است، خوب، این واقعیت که خیلی پرجمعیت نیست. هیچ‌کس نمی‌خواهد آنجا زندگی کند.

، آنجا جای خطرناکی برای بودن است. بنابراین او مردم را به اورشلیم منتقل می‌کند. آنها دیوارها را می‌سازند، دیوارها را وقف می‌کنند.

وقتی نحمیا به دربار پادشاه در پارس فراخوانده می‌شود، آنجا را ترک می‌کند. و تراژدی اینجاست. به نظر می‌رسد که او محور اصلاحات مذهبی بوده است، و به نظر نمی‌رسد که این اصلاحات واقعاً در زندگی و قلب بقیه مردم نفوذ کرده باشد، زیرا وقتی فصل ۱۳ را می‌خوانید، همه چیز از هم می‌پاشد.

، و وقتی نحمیا برگردد، باید همه چیز را دوباره از نو شروع کند و این کارها را انجام دهد. از بین بردن بیگانگان، وادار کردن مردمی که از پرداخت ده یک خودداری کرده بودند تا از لاویان و بیوه زنان و بیگانگان حمایت کنند و آنها را دوباره وادار به انجام این کار کند. سبب مسئله مهمی بود و وقتی او رفت، آنها از رعایت سبت دست کشیدند.

او باید دوباره آن را برقرار کند. می‌دانید، آدم حس جالبی پیدا می‌کند که کسی که در موقعیت رهبری است چه حسی دارد. این یک نبرد بی‌پایان است، چون آن دسته از ما که گوسفند هستیم، خیلی خوب از دیگران پیروی نمی‌کنیم، مگر اینکه واقعاً به ما تلنگر زده شود.

.چه پایان خوشی. چهارشنبه می‌بینمت.